

نبرد جَمَل

(جنگ بدر دوم در برابر بنی هاشم)

علی کورانی عاملی

مترجم: سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)

نبرد جمل

(جنگ بدر دوم در برابر بنی هاشم)

• مؤلف: علی‌الکورانی

• ناشر: نور علی نور، (قم)

• چاپ: اول

• تاریخ نشر: دی ماه ۱۳۹۷

• چاپخانه: باقری - قم.

• تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۱۶-۹۸-۲

نشانی مرکز پخش:

قم - خیابان مصلی قدس - پلاک: ۶۸۲ - ص.پ: ۱۵۸ - ۳۷۱۵۶ - تلفن: ۳۲۹۳۶۱۷۵ (۰۲۵)

تمامی حقوق متعلق به مؤلف می باشد.

سرشناسه: کورانی، علی، ۱۹۴۴ - م. Kurani, Ali / عنوان قراردادی: سیره‌الأمیر المؤمنین حرب الجمل، بدر الثانية ضد بنی هاشم، فارسی / عنوان و نام پدیدآور: نبرد جمل: (جنگ بدر دوم در برابر بنی هاشم) / علی کورانی عامل؛ مترجم: سید ابوالقاسم حسینی (زرقا) / مشخصات نشر: قم: نور علی نور، ۱۳۹۷. / مشخصات ظاهری: ۶۸۸ ص. / شابک: ۹۷۸۹۶۴۸۰۱۶۴۸۲ / وضعیت فهرست نویسی: فیپا / موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. — جنگ‌ها / موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I. ۶۰۰-۶۶۱ — Wars / موضوع: جنگ جمل، ۳۶ ق. / موضوع: Camel, Battle of the, Iraq, ۶۵۶ / موضوع: اسلام — تاریخ — از آغاز تا ۴۹۱ ق. / موضوع: Islam — History — To ۶۶۱ / شناسه افزوده: حسینی، سید ابوالقاسم، ۱۳۴۱ - مترجم / رده بندی کنگره: ۹۵/BP۳۷/۸ ک ۱۳۹۷ / رده بندی دیویی: ۹۵۱/۲۹۷ / شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۹۱۲۸۷

فهرست

- سخن نویسنده ۱۵
- قریش به کشتگان بدر تعصب می‌ورزید و قاتل علی را بزرگ می‌شمرد ۱۷
- قریش ادعا داشتند که پیامبر ﷺ خلافت را بر بنی‌هاشم حرام نموده است ۱۸
- خواست عایشه آن بود که علی علیه السلام خود کناره‌گیری نماید و خلافت را یکسره رها کند ۲۱
- چرا سپاه عایشه با آن انبوهی و آمادگی، شکست خورد؟ ۲۲
- سخن مترجم ۲۵

فصل ۵۲

- آمادگی عایشه برای نبرد با علی علیه السلام ۲۹
- مسلمانان از خلافت علی علیه السلام شادمان گشتند و امویان برای نبرد با وی بسیج شدند ۲۹
- عایشه برای گردآوردن دشمنان علی علیه السلام برای شوریدن بروی، تلاش نمود ۳۲
- از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام درباره شخصیت طلحه و زبیر ۴۰
- از عبدالله بن عمر خواستند که همراه آنان حرکت کند؛ اما وی نپذیرفت ۴۴
- حفصه می‌خواست همراه آنان حرکت نماید؛ اما برادرش او را منع نمود ۴۵
- وصف امیرالمؤمنین علیه السلام از شورش آنان بر ضد وی ۴۶
- درگیری طلحه و زبیر و عایشه بر سر خلافت ۴۷

- ۵۴..... به مشورت پرداختند که در مدینه یا شام یا بصره بر علی شورش کنند
- ۵۸..... حذیفه اعلان نمود که پیامبر ﷺ امتش را از عایشه پرهیز داده است
- ۵۹..... ام سلمه در برابر عایشه دلیل می آورد
- ۷۱..... نامه های عایشه و طلحه و زبیر به سرکردگان مسلمانان
- ۸۸..... گزیده ای از خطبه ها و نامه های امیرالمؤمنین ﷺ در نبرد جمل

فصل ۵۳

- ۹۹..... حرکت عایشه برای نبرد با علی ﷺ
- ۹۹..... حرکت عایشه از مکه به بصره
- ۱۰۰..... امیرالمؤمنین ﷺ تصمیم داشت تا در حجاز از حرکت آنان جلوگیری نماید
- ۱۰۴..... چه بیایند سگان حوآب و چه سخت است پارس کردن آن ها!
- ۱۱۱..... شباهت میان عایشه و صفوره همسر موسی ﷺ
- ۱۱۱..... شمعون صفا، وصی عیسی ﷺ، نیز پس از وی سی سال زیست
- ۱۱۳..... نکته های درخور تأمل

فصل ۵۴

- ۱۱۷..... رسیدن عایشه به بصره و تسلط بر آن
- ۱۱۷..... عایشه در حفر ابوموسی نزدیک بصره اردو زد
- ۱۲۲..... چرا عثمان بن حنیف پیش از وارد شدن آنان به بصره، با ایشان نجنگید؟
- ۱۲۴..... نبردهای جمل صفری و کبری
- ۱۲۶..... عایشه در مرید خطابه خواند و سپس به سرای حاکم حمله نمود
- ۱۳۰..... پس از نبرد روز نخست، عایشه در سیخه فرود آمد
- ۱۳۸..... عایشه نتوانست سرای حاکم را تصرف کند و ناچار به صلح شد
- ۱۳۹..... عایشه به خیانت و صلح شکنی فتوا داد

- حکیم بن جبلة، خون خواه عثمان بن حنیف می شود ۱۴۴
- حکیم، فراخوانی شجاعانه داد و با آن به جایگاه نبرد فرود آمد ۱۵۱
- دروغ‌نمایی راویان دستگاه سلطه درباره نبرد جمل اصغر ۱۵۴
- نقد و نظر ۱۵۵

فصل ۵۵

- حرکت امیرالمؤمنین علیه السلام به بصره ۱۵۹
- ام سلمه به علی علیه السلام نوشت که عایشه حرکت کرده است ۱۵۹
- برخی از ایشان کوشیدند تا علی علیه السلام را از رویارویی با عایشه بازدارند ۱۶۰
- این است بدری تازه: یا جنگ یا کفر! ۱۶۸
- نبرد با تجاوزپیشگان ستمگر، وظیفه‌ای حتمی بوده است ۱۷۲
- امیرالمؤمنین علیه السلام به ریزه می‌رسد ۱۹۳
- علی علیه السلام سفیرانش را به کوفه فرستاد و سرپیچی ابوموسی را چاره نمود ۱۹۶
- امام علیه السلام از ریزه به سوی فید، نزدیک کوه‌های طیء حرکت نمود ۲۰۴
- سپس امام علیه السلام به ذی‌قار حرکت نمود و دو هفته در آن جا ماند ۲۰۸
- شایعه ساخته‌اند که وی در ذی‌قار درنگ نمود؛ زیرا از سپاه عایشه بیم داشت! ۲۰۸
- خبر شهادت حکیم بن جبلة به علی علیه السلام رسید ۲۱۴
- علی علیه السلام به یارانش از پیروزی و تعداد یاوران کوفی‌اش خبر داد ۲۱۵
- امام خبر داد که به زودی هزار تن نزدش می‌آیند که برمرگ پیمان بسته‌اند ۲۱۷
- رسیدن سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام از کوفه و خطابه خواندن وی در میان ایشان ۲۲۰
- گزیده خطبه‌ها و سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در ذی‌قار ۲۲۳
- صحیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آن چه بر اهل بیتش علیهم السلام خواهد گذشت ۲۴۳
- خطبه امام در ذی‌قار در وصف قرآن و وانهاده شدنش به دست مسلمانان ۲۴۴

- ۲۴۹.....نامه‌های امام از ذی قار به عایشه و طلحه و زبیر
- ۲۴۹.....امام ابن عباس را نزد آنان فرستاد و او نامه امام را رساند
- ۲۵۴.....امام، انس بن مالک را برای پیام رساندن فرستاد؛ اما وی پیام را نرساند
- ۲۵۶.....امام در راه بصره، در شطره نزد عبدالقیس فرود آمد

فصل ۵۶

- ۲۵۹.....رسیدن امیرالمؤمنین علیه السلام به بصره
- ۲۵۹.....شرح داخل شدن امیرالمؤمنین علیه السلام و سپاهش به بصره
- ۲۶۲.....دروغ‌هایی درباره اصل نبرد و مدت آن
- ۲۶۳.....نبرد در روز پنجشنبه پانزدهم جمادی الآخره آغاز گشت
- ۲۶۴.....امام علیه السلام سه روز برای مذاکره به آنان مهلت داد
- ۲۶۸.....عایشه مردی ناصبی را برای پیام رساندن نزد علی علیه السلام فرستاد
- ۲۶۹.....طلحه و زبیر مردی ناصبی را به سوی علی فرستادند
- ۲۷۳.....قریش متهم ساختن بنی هاشم به جادوگری را ادامه داد
- ۲۷۴.....امام حجت را تمام نمود و ابن عباس را فرستاد تا آنان را به قرآن فراخواند
- ۲۷۷.....زبیر بازگشت و در راه مدینه کشته شد
- ۲۸۵.....کشته شدن طلحه پس از اندیشه بازگشت از میدان نبرد
- ۲۹۱.....عایشه به تنهایی شش روز نبرد را راهبری کرد
- ۲۹۱.....گزارش‌ها درباره روز اول و دوم نبرد جمل
- ۲۹۴.....علی علیه السلام بار دوم حجت را بر آنان تمام کرد
- ۲۹۶.....علی علیه السلام در انتظار وعده پیامبر صلی الله علیه و آله و فرود آمدن فرشتگان بود
- ۳۰۴.....رخدادهای روز دوم نبرد جمل
- ۳۰۵.....رخدادهای سومین روز نبرد جمل

- ۳۰۹..... رخدادهای روز چهارم نبرد جمل
- ۳۱۲..... رخدادهای روز پنجم نبرد جمل
- ۳۱۴..... گزافه‌گویی درباره محمد بن طلحه تیمی
- ۳۱۸..... در روز هفتم، امیرالمؤمنین علیه السلام پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را گشود

فصل ۵۷

- ۳۲۷..... شکست سپاه عایشه و سربلندی و بزرگواری علی علیه السلام
- ۳۲۷..... شتر عایشه فروافتاد و نبرد پایان یافت
- ۳۳۷..... امیرالمؤمنین علیه السلام سه روز در میدان نبرد باقی ماند
- ۳۴۱..... با ما برقله شرف برآمدید!
- ۳۴۲..... شمار سپاهیان و کشتگان دو طرف
- ۳۴۵..... علت کشته شدن بسیاری از سپاهیان عایشه
- ۳۴۶..... نامه‌ای از یک کشته بنی‌ضبه به عایشه
- ۳۴۷..... نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به کوفیان در نوید پیروزی
- ۳۴۹..... وارد شدن امیرالمؤمنین علیه السلام به شهر بصره

فصل ۵۸

- ۳۵۳..... سکنا دادن عایشه و سپس کوچاندن وی به مدینه
- ۳۵۳..... علی علیه السلام عایشه را در بزرگ‌ترین قصر بصره ساکن ساخت
- ۳۵۵..... عایشه مجروحان و گریزندگان را نزد خود جای داد و مردم به دیدارش رفتند
- ۳۵۹..... امام، ابن‌عباس را نزد عایشه فرستاد و او را فرمان داد که به مدینه بازگردد؛ اما وی نپذیرفت
- ۳۶۹..... گزارش آنان درباره مهیا ساختن عایشه و وداع وی
- ۳۷۱..... عوام‌فریبی عایشه

فصل ۵۹

- گزارش هایی درباره عایشه و شترش ۳۷۳
- گزارش هایی درباره شخصیت قوی عایشه ۳۷۳
- احمد شوقی با روشی مؤدبانه، عایشه را نکوهش می کند ۳۸۹
- گزارش هایی درباره شتر عایشه ۴۰۳

فصل ۶۰

- گزیده گزارش هایی درباره امیرالمؤمنین علیه السلام در بصره ۴۱۱
- امام علیه السلام یک ماه در بصره به سربرد و کارهای متعدد و بزرگی انجام داد ۴۱۱
- امام علیه السلام یک ماه در بصره ماند و سپس به سوی کوفه حرکت کرد ۴۱۲
- امام علیه السلام در کوچه های بصره بدون سلاح و پاسدار گام نهاد ۴۱۴
- علی، ابن عباس و زیاد بن عبید را کارگزاران بصره نمود ۴۱۴
- خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام سپردن کارگزاری بصره به ابن عباس ۴۱۸
- نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس درباره بنی تمیم ۴۲۰
- امام علیه السلام به ابوالاسود دؤلی بنیان گذاری علم نحو را آموخت ۴۲۸
- چرا امام علیه السلام زیاد بن عبید را حاکم بصره و فارس ساخت؟ ۴۲۹
- در بصره، امام علیه السلام دعای کمیل را به کمیل بن زیاد آموخت ۴۳۱
- امام علیه السلام بصریان را به توبه فراخواند ۴۳۲
- سور ضیافت احنف بن قیس برای امیرالمؤمنین علیه السلام ۴۳۴
- دنیا سرای صدق است برای کسی که تصدیقش کند ۴۳۷
- ابویوب انصاری به دوازده امام علیه السلام مژده می دهد ۴۳۹
- فتنه ابن حصرمی در بصره و نامه امام علیه السلام به مردم آن سرزمین ۴۴۱
- دشمنان علی علیه السلام از روی کینه ورزی به وی، مساجدی در بصره بنا کردند ۴۴۸

- ماجرای قوم زط که بت پرست بودند و امام علیه السلام را خدا شمردند و توبه نکردند ۴۴۹
- زنان دارای ایمان و عقل ناقص هستند ۴۵۷

فصل ۶۱

- صحنه هایی از نبرد جمل ۴۵۹
- گزارش هایی از میدان نبرد و صحنه کارزار و جزآن ۴۵۹

فصل ۶۲

- شهیدان برجسته در نبرد جمل ۴۸۷
- تعدد شخصیت های نبرد جمل ۴۸۷
- امیرالمؤمنین علیه السلام شهیدان برجسته را می ستاید ۴۸۸
۱. ثمامه بن مثنی بن حارث شیبانی رضی الله عنه ۴۹۰
۲. زید بن صوحان رضی الله عنه ۴۹۳
۳. جنذب بن زهیر ازدی رضی الله عنه ۵۰۱
۴. هند بن عمرو جملی مرادی رضی الله عنه ۵۰۴
۵. علباء بن هیثم سدوسی رضی الله عنه ۵۰۶
۶. سیحان بن صوحان رضی الله عنه ۵۰۹
۷. حسان بن محدوج بن بشر ذهلی رضی الله عنه ۵۱۱
۸. شهید زنده، عثمان بن حنیف رضی الله عنه ۵۱۶

فصل ۶۳

- گزیده خطبه ها و سخنان امام علیه السلام در بصره ۵۳۳
- ای بصریان؛ ای سپاهیان آن زن! ۵۳۳
- کینه در سینه اش چون دیگ آهنگران جوشید ۵۳۴
- وای بر تو! من همانند تو نیستم! ۵۳۵

- ۵۳۶..... مقدار زمان حکومتش به اندازه‌ای است که سگ بینی خود را بلیسد!
- ۵۳۷..... امام علیه السلام در مورد آنان همان روش رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مشرکان مکه را به کار بست
- ۵۳۷..... سپاه بی غبار و نامحسوس!
- ۵۳۸..... افرادی با چهره‌هایی همچون سپرهای سخت و چندلایه!
- ۵۳۹..... امام علیه السلام از حاکمان بنی عباس سخن گفت
- ۵۳۹..... بر شیعیانم تاختند و شماری از ایشان را کشتند!
- ۵۳۹..... اگر خبر خیانتت به من رسد.....
- ۵۴۰..... با مردم گشاده رو باش!
- ۵۴۰..... آن چه از امت، پس از پیامبرش کشیدم!
- ۵۴۳..... بلندترین خطبه علی علیه السلام در بصره از کتاب وکیع
- ۵۵۶..... بخش‌هایی از حدیث وکیع در مآخذ شیعی
- ۵۵۸..... خطبه مشهور امام علیه السلام در نکوهش بصره.....
- ۵۷۳..... خطبه نکوهش بصره به روایت ابن میثم بحرانی.....
- ۵۷۶..... روایات درباره ویرانی و زیر و رو شدن بصره.....
- ۵۷۸..... امام علیه السلام در بصره اعلان نمود که بهترین مردم، محمد صلی الله علیه و آله و خاندان او هستند.....

فصل ۶۴

- ۵۸۱..... فراوانی دروغ و تحریف درباره نبرد جمل
- ۵۸۱..... چرا محتاج دروغ و تحریف هستند؟
- ۵۸۳..... دروغ رخ دادن نبرد بدون قصد و برنامه قبلی
- ۵۸۴..... تاریخ را از دروغ‌های محدثان نجات دهید!
- ۵۸۹..... دروغ دست داشتن طرف سوم در نبرد جمل
- ۵۹۶..... خدا شمردن امامان از جانب برخی، دلیل بزرگی و تمایز آنان از دیگران است

- واکنش امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر خداانگاران خود ۵۹۷
- امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز از مدعیان ربوبیت خود اعلان برائت کردند ۵۹۸
- واکنش امام کاظم علیه السلام نیز چنین بود ۵۹۹
- واکنش امام رضا علیه السلام نیز همین سان بود ۶۰۰
- واکنش امام هادی علیه السلام نیز همین گونه بود ۶۰۱
- گزارش های دروغین درباره نقش قعقاع در نبرد جمل ۶۰۲
- گفته اند: سرکشان متجاوز در برابر علی علیه السلام مؤمنانی بهشتی هستند! ۶۱۳
- شماری از قهرمانان فریبکاری در نبرد جمل ۶۱۳
- ابوموسی اشعری، سامری این امت ۶۱۳
- حسن بصری نیز سامری این امت بود ۶۲۲
- حسان بن ثابت، همانند حسن بصری است ۶۳۶

فصل ۶۵

- گزیده سروده ها درباره نبرد جمل ۶۴۳
- قصیده طلایی سید حمیری (درگذشته ۱۷۳ق.) ۶۴۳

فصل ۶۶

- امیرالمؤمنین علیه السلام فتح خراسان و هند را پی می گیرد ۶۶۳
- معاویه از فتوحات دست کشید؛ اما علی علیه السلام چنین نکرد ۶۶۳

فصل ۶۷

- امیرالمؤمنین علیه السلام پایتخت حکومت اسلامی را به کوفه انتقال می دهد ۶۶۹
- گردش تاریخ کامل گشت و خاندان ابراهیم علیه السلام به سرزمین خود بازگشتند ۶۶۹
- وارد شدن امیرالمؤمنین علیه السلام به کوفه ۶۷۱
- انگیزه های انتقال پایتخت اسلام به کوفه ۶۸۵



سخن نویسندہ

ہنگامی کہ نگارش کتاب «نبرد جمل» را به پایان بردم، یکی از دانشوران پیشنهاد نمود کہ آن را به صورت مستقل به چاپ رسانم و در انتظار تکمیل دیگر مجلدہای مجموعہ «سیرہ امیرالمؤمنین علیہ السلام» نمانم. من این پیشنهاد را پسندیدم؛ زیرا نبرد جمل، موضوعی است مستقل کہ در این مضمون خلاصہ می شود: خودداری قریش از پذیرش خلافت علی علیہ السلام و بسیج شدن برای نبرد با وی. نیز این نخستین نبردی است کہ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آن را پیش بینی نمود و فرمود: «همانا از شما، کسی برای پاسداری از تأویل قرآن نبرد خواهد نمود، همان سان کہ من برای پاسداری از نازل شدن آن نبرد نمودم.» ابوبکر گفت: «آیا آن فرد، من خواهم بود؟» فرمود: «نه؛ بلکه آن فردی است کہ اکنون در حال پینہ زدن کفش است.» و در این حال، کفش خود را به علی سپردہ بود تا آن را پینہ بزند. (مجمع الزوائد: ۱۸۶/۵؛ این روایت بنا بر شرط مسلم و بخاری، صحیح شمرده شدہ است.)

جمل، همان نبردی است کہ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم درباره آن به علی علیہ السلام فرمود: «همانا خداوند جہاد با فتنہ زدگان را بر تو واجب نمودہ، همان سان کہ جہاد با مشرکان را بر من واجب نمود.» علی گوید: گفتم: «ای رسول خدا! این فتنہ چیست کہ در آن، بر من جہاد واجب شدہ است؟» فرمود: «آنان گروهی هستند کہ شہادت می دهند جز خداوند معبودی نیست و من رسول خدا هستم؛ اما با سنت مخالفتمی کنند.» گفتم: «ای رسول خدا! پس بر چه اساس، با آنان نبرد کنم، حال آن کہ ایشان به همان چیزی شہادت می دهند کہ من

می‌دهم؟» فرمود: «براین اساس که در دین بدعت می‌نهند و با امر [امامت] مخالفت می‌کنند.» گفتم: «ای رسول خدا! تو مرا وعده دادی که شهید خواهم شد. پس از خداوند درخواست کن که شهادتم را فراروی تو قرار دهد.» فرمود: «اگر چنین شود، چه کسی با عهدشکنان و ستم‌پیشگان و از دین بیرون شدگان نبرد خواهد کرد؟ آگاه باش که من به تو وعده دادم که شهید خواهی شد و به زودی به شهادت خواهی رسید. سرت را ضربت خواهند زد و به خون خضاب خواهد شد. در آن حال، صبوری ات چه سان خواهد بود؟» گفتم: «ای رسول خدا! این، جایگاه صبر نیست؛ بلکه جایگاه شکر است.» فرمود: «آری؛ درست می‌گویی. پس برای دادخواهی آماده شو که قرار است دادخواهی کنی.» گفتم: «ای رسول خدا! کاش اندکی بیشتر برایم شرح دهی.» فرمود: «همانا اتمم پس از من دچار فتنه خواهد گشت و قرآن را تأویل خواهد نمود و به رأی خود عمل خواهد کرد و به نام نبیذ، شراب را؛ به نام هدیه، رشوه را؛ و به نام بیع، ربا را حلال خواهد شمرد و قرآن را از حقیقت خود تحریف خواهد نمود و گمراهی چیره خواهد شد. در این حال، در خانه خود بمان تا آن‌گاه که رشته حکمرانی را به دست گیری. هنگامی که به حکومت رسی، سینه‌ها برضد توبه خروش خواهند آمد و اوضاع و احوال، برایت دگرگون خواهد گشت. در آن حال، برای پاسداری از تأویل قرآن نبرد کن، همان سان که من برای پاسداری از نازل شدنش نبرد کردم. حال ایشان در این وضع دوم، چیزی جز حال ایشان در همان وضع نخست نیست.» گفتم: «ای رسول خدا! این فتنه زدگان پس از شما را در کدام جایگاه قرار دهم؛ جایگاه فتنه یا ارتداد؟» فرمود: «در جایگاه فتنه قرارشان ده. آنان در این فتنه سرگردان می‌مانند تا زمانی که عدل، ایشان را فراگیرد.» گفتم: «ای رسول خدا! آیا این عدل از ما خواهد بود یا دیگران؟» فرمود: «البته از ما. خداوند با ما آغاز نمود و با ما نیز پایان خواهد بخشید و با ما میان قلب‌ها پس از شرک، الفت برقرار نمود و با ما میان قلب‌ها پس از فتنه، الفت برقرار خواهد کرد.» گفتم: «سپاس و ستایش از آن خداوند است به پاس آن چه از فضلش به ما بخشید.» (شرح نهج البلاغه، ۲۰۷/۹).

قریش به کشتگان بدر تعصب می ورزید و قاتل علی را بزرگ می شمرد

قریش برای کشتگان بدر، سوگی بزرگ برپا داشت و این سوگ همچنان ادامه یافت. این سوگ همانند سوگواری یهودیان برای هولوکاست و بلکه سخت تر از آن بود. آنان مرثیه سرایی و نوحه‌گری برای کشتگان بدر را آیین خود ساختند و در چکامه‌های شاعرانشان بدان پرداختند و در سروده‌ها و ترانه‌های محافلشان و مجالس شراب‌نوشی شان، از آن سخن راندند. ایشان تصمیم گرفتند که خون خواهی خود برای کشتگان بدر را دستمایه تصرف قدرت پس از پیامبر ﷺ سازند و خاندان او را تا روز بازپسین از حکومت دور نمایند؛ زیرا اگر بنی‌هاشم به قدرت بازمی‌گشت، خون قریش پامال می‌شد!

عثمان به علی رضی الله عنه گفت: «چه باید کنم که قریش شما را دوست نمی‌دارد، حال آن که شما در نبرد بدر، هفتاد تن از آنان را کشته‌اید، همانان که چهره‌هاشان همانند پاره‌های زرین بود؟» (نثرالدرن، ۲۵۹/۱).

خاله معاویه که همسر عقیل بن ابی طالب بود، به عقیل گفت: «ای بنی‌هاشم! قلب من هرگز دوستار شما نخواهد شد. کجاست برادرم، کجاست عمویم، کجاست فلانی و فلانی؟ همانان که گردن‌هاشان همانند آبریزهای سیمین بود و پیش از دهان‌هاشان، بینی‌هاشان به آب می‌رسید. [این سخن کنایه از بزرگواری و فخامت است.] (غریب الحدیث، حربی، ۲۰۸/۱) عقیل سکوت نمود تا آن که روزی با خستگی نزد همسرش آمد. همسرش گفت: «کجاست عتبه بن ربیعہ؟» عقیل گفت: «سمت چپ تودر دوزخ، آن‌گاه که در آن داخل شوی.» (تفسیر قرطبی، ۱۷۶/۵).

«ای بنی‌هاشم! برای شما چه کنم؟ قریش شما را دوست نمی‌دارد؛ نه تو را و نه پیامبر ﷺ را - با آن که ما هم به یگانگی خدا و رسالت پیامبر گواهی می‌دهیم - و نه هیچ یک از بنی‌هاشم را؛ زیرا خونی از ما برگردن شما است.» این سخن را خلیفه‌ای بر زبان می‌راند که بر کرسی حکومت پیامبر ﷺ نشسته و خود می‌داند که اگر آن هفتاد تن از قریش در بدر کشته نمی‌شدند، حکومت و خلافت و کرسی خلیفه نیز در کار نبود!

به هر حال، قریش، بنی هاشم را از خلافت و حکومت دور ساخت. در همه دوران حکمرانی ابوبکر و عمرو عثمان، حتی یک کاتب معمولی را از میان آنان به کار نگماشتند. سرانجام در حال غفلت قریش، بنی هاشم به حکمرانی رسید و یکجا برخاست، همچون برخاستنش در نبرد بدر. علی به حکومت رسید و خون خواهی قریش، یکسره برباد رفت. و اگر خلافت به بنی هاشم راه می یافت، دیگر تا روز قیامت از دست آنان بیرون نمی رفت! هنگامی که عبدالله بن عامر بن کریزه مدینه رفت، با طلحه و زبیر دیدار نمود و به آن دو گفت: «با علی بن ابی طالب بیعت کردید! آگاه باشید به خدا سوگند! برای حکومت در انتظار زنان باردار بنی هاشم نیز خواهند بود و دیگر کجا حکومت به شما دو تن خواهد رسید؟» (خصائص الاممه، شریف رضی، ۶۱) و مقصودش از این سخن آن بود که خلافت از بنی هاشم بیرون نخواهد رفت و حتی اگر فردی بالغ برای حکمرانی در میانشان نباشد، به انتظار کودکی خواهند ماند که زاده شود و برای حکومت آماده گردد.

قریش ادعا داشتند که پیامبر ﷺ خلافت را بر بنی هاشم حرام نموده است

قریش خلافت را بر بنی هاشم حرام نمود و در این زمینه، حدیثی از پیامبر ﷺ بر ساخت تا این تحریم، حکم حتمی شرعی گردد که از خود رسول خدا صادر گشته است! اما در مسیر رخدادها شکافی پدید آمد و کار از برنامه ریزی مردان قریش بیرون گشت. شورشیان بر عثمان و نیز برخی از انصار، این تحریم شدید قریش را در هم شکستند و با علی ع بیعت نمودند. بدین سان، قریش وظیفه خود دید که با علی بچنگد تا حق را به جای خود بازگرداند! ابوبکر به علی گفت: «پیامبر فرموده است: "ما خاندانی هستیم که خداوند ما را برگزیده و کرامت بخشیده و آخرت را بردنیا برای ما برگزیده و همانا نبوت و خلافت را برای ما اهل بیت، یکجا گرد نمی آورد."» علی گفت: «آیا کسی از اصحاب رسول خدا همراه با تو این سخن را شنیده است؟» عمر گفت: «خلیفه رسول خدا راست می گوید. من نیز این سخن را همان سان که وی نقل نمود، از پیامبر شنیده ام.» ابوعبیده و سالم مولی ابی حدیفه و معاذ بن جبل نیز گفتند: «راست می گوید. ما نیز این سخن را از رسول خدا شنیده ایم.» (کتاب سلیم، ۱۵۴)

چه حدیثی صحیح تراز این که بزرگان صحابه به آن گواهی دادند؟ اکنون چه کسی جرأت دارد که با آن مخالفت نماید؟

هنگامی که عمر، علی رضی الله عنه را عضو شورای تعیین خلیفه نمود، عباس به علی گفت: «روزی که رسول خدا ارتحال نمود، به تو اشاره کردم که دست پیش آوری تا با تو بیعت نماییم؛ زیرا خلافت از آن کسی است که به سوی آن سبقت گیرد. تو از سخن من سر باززدی تا آن که با ابوبکر بیعت کردند. امروز نیز به تومی گویم: عمر نامت را در میان اعضای شورا نهاده و تو را آخرین ایشان قرار داده است. آنان تو را از این زمره بیرون خواهند ساخت. پس از من سخن بپذیر و در شورا داخل مشو!» علی به او پاسخی نداد.

هنگامی که با عثمان بیعت نمودند، عباس به علی گفت: «آیا به تو نگفته بودم؟» علی گفت: «ای عمو! ماجرا بر تو پوشیده مانده است. مگر نشنیدی که وی بر منبر گفت: خداوند خلافت و نبوت را در این خاندان گرد نمی آورد. من خواستم که خودش با زبان خود، دروغش را اثبات نماید و مردم بدانند که سخن دیروزش دروغ و باطل بوده و ما شایسته خلافت هستیم.» عباس سکوت نمود. (علل الشرائع، ۱/۱۷۱)

نیز علی رضی الله عنه فرمود: «به پدر و مادرم سوگند! هرگز دوست نمی دارید که خلافت و نبوت در ما گرد آید، حال آن که کینه های بدر و خون خواهی احد را در خاطر دارید. هلا به خدا سوگند! اگر بگویم که تقدیر خداوند درباره شما چیست، استخوان دنده هایتان مانند داخل شدن دندانه های پرگار آسیاب، در جسم شما فرو خواهد رفت!» (الاحتجاج، ۱/۱۲۷)

شورشیان بر علی، ستمگران گردنکش نبودند؛ بلکه اجتهاد ورزیدند و دارای یک اجر هستند!

ابن رشد گوید: «گفتیم که آنان اجتهاد ورزیدند. علی به صواب رفت و طلحه و زبیر به خطا. این همان باور درست است که باید به آن اعتقاد داشت. پس علی دو اجر دارد؛ زیرا اجتهادش با حق سازگار افتاد. طلحه و زبیر نیز به پاس اجتهادشان یک اجر دارند.» (البیان والتحصيل، ۱۷/۳۶۱)

از روی دشمنی با علی علیه السلام گفتند که شورشیان بروی یک اجر دارند، حتی اگر از قبل با وی بیعت نموده باشند. اما اگر همانان بر ابوبکر یا عمر یا عثمان شورش می نمودند، ستمگران گردنکش و کافرو شایسته دوزخ می بودند!

اسحق بن راهویه گوید: «شک نیست که عایشه از حرکت خود به سوی بصره و حضورش در نبرد جمل، کاملاً پشیمان گشت. او گمان نداشت که آن ماجرا چنان فرجامی داشته باشد. با این حال، او این کار را تنها به قصد خیر انجام داد؛ همان سان که طلحه بن عبیدالله و زبیر بن عوام و جمعی از بزرگان - خدای از همگی خشنود باد - با اجتهاد خود، چنین کردند.» (المسند، ۲/۳۴ و ۴۰)

ابن تیمیه گوید: «و اما این حدیث که وی روایت نموده که رسول خدا به عایشه فرمود: "تو در حالی که به علی ستم می کنی، با وی می جنگی" در هیچ یک از کتب علم روایت که قابل اعتماد باشد، دیده نمی شود و سند شناخته شده ای نیز ندارد. این حدیث به روایات ساختگی و دروغین، بیشتر شبیه است تا به احادیث صحیح؛ بلکه حتماً روایتی است دروغ؛ زیرا عایشه ن جنگید و به قصد جنگ حرکت نکرد، بلکه تنها قصد وی از حرکت، اصلاحگری میان مسلمانان بود و گمان داشت که در این حرکت وی، مصلحتی برای مسلمانان وجود دارد. اما سپس برایش آشکار گشت که بهتر بود حرکت ننماید. به همین روی، هنگامی که به یاد این حرکت خود افتاد، آن قدر گریست که روسری اش خیس شد. به همین سان، عموم پیشگامان دیانت نیز به سبب ورود به این نبرد، پشیمان گشتند. طلحه و زبیر و علی - خداوند از همه خشنود باد - پشیمان شدند و در نبرد جمل، هیچ یک از اینان قصد جنگیدن نداشتند؛ بلکه جنگ بدون اختیار آنان رخ داد. و اما درباره این سخن وی: "با این فرمان خدا مخالفت نمودی که فرموده است: در خانه های خود بمانید و به گونه جاهلیت نخست، زینت نمایی نکنید" باید گفت که عایشه - رضی الله عنها - زینت نمایی نکرد. همچنین فرمان به ماندن در خانه، منافاتی با این ندارد که زن برای انجام مصلحتی که به آن امر یافته، بیرون رود، همانند آن که برای حج و عمره از خانه

خارج شود. به همین دلیل، همسران رسول خدا پس از وی به حج رفتند، همان سان که همراه وی به حج می‌رفتند. هنگامی که سفر آنان به خاطر مصلحت جایز بوده، عایشه نیز باور داشت که این سفر در بردارنده مصلحت مسلمانان است و در این مورد به تأویل خود رفتار کرد.» (منهاج السنه، ۴/۳۱۶)

خواست عایشه آن بود که علی علیه السلام خود کناره‌گیری نماید و خلافت را یکسره رها کند

طلحه و زبیر نزد عایشه رفتند و از او خواستند که حرکت نماید. وی گفت: «آیا مرا به نبرد فرامی‌خوانید؟» گفتند: «نه؛ بلکه به مردم اعلان نما که عثمان مظلومانه کشته شد؛ و از آنان بخواه که موضوع خلافت را میان مسلمانان به شورا بگذارند و بر همان حالتی باشند که عمر بن خطاب در آن حال رهاشان نمود. بدین سان، میان آنان اصلاح برقرار می‌سازی.» (انساب الاشراف، بلاذری، ۲/۲۲۳)

عایشه به ام سلمه نوشت: «آنچه از باور من درباره عثمان می‌دانستی، همان بود و هست و من راهی برای برون رفت، جز خون‌خواهی وی نمی‌شناسم. و اما درباره علی، من او را فرامی‌خوانم که خلافت را به شورای مردمی وانهد. اگر چنین نکند، با شمشیر روبرو خواهد شد تا خداوند به آنچه مقدر است، حکم فرماید.» ام سلمه در پاسخ وی نوشت: «من بعد از این به تو اندرزی نخواهم داد و توان و طاقتم را برای گفتگو با توبه کار نخواهم بست. به خدا سوگند! بر تو از هلاکت و سپس دوزخ، بیم دارم. به خدا سوگند! گمان توبه باطل خواهد رفت و بی شک خداوند علی بن ابی طالب را در برابر ستمگران گردنکش یاری خواهد نمود و تو سرانجام سخن مرا در خواهی یافت.» (المجل، مفید، ۱۲۸)

عایشه در خطابه خود که در مرید بصره ایراد نمود، گفت: «بدانید که قریش به سوی مقصود خود تیرافکنده و با دست خودش دهانش را به خون نشانده است. از کشتن عثمان به چیزی دست نیافته و به مقصودی نرسیده است. هلاک عثمان مظلومانه کشته شد. پس قاتلانش را طلب نمایید و هرگاه به آنان دست یافتید، ایشان را بکشید و سپس خلافت را در همان شورا که امیرالمؤمنین عمر بن خطاب تعیین کرده بود، به رأی نهدید.

البته در این شورا نباید کسی که در قتل عثمان شریک بوده، راه یابد. - مقصودش علی بود. - « (شرح نهج البلاغه، ۳۱۶/۹)

هنگامی که مردم با علی علیه السلام بیعت نمودند، عبدالله بن عمر از بیعت سرباز زد. علی با وی گفتگو نمود که بیعت کند؛ اما او خودداری نمود. روز دوم، عبدالله به دیدار وی رفت و گفت: «من اندرزگوی تو هستم. هیچ یک از اینان به بیعت با تو راضی نیست. خوب است مصلحت دینت را رعایت کنی و خلافت را به شورای مسلمانان واگذار نمایی.» علی علیه السلام فرمود: «وای بر تو! آیا من به دنبال خلافت بودم؟ مگر نشنیدی که مردم چه کردند؟ ای احمق! از نزد من برخیز. تو را چه به این گفتار؟» (شرح نهج البلاغه، ۱۲/۴)

از این جا روشن می شود که خواست همه قریش، نابودی علی علیه السلام و دور کردنش از خلافت به صورت کامل بود.

چرا سپاه عایشه با آن انبوهی و آمادگی، شکست خورد؟

«من به اینان دچار شدم: کسی که مردم بیش از همه از وی فرمان می بردند، یعنی عایشه دختر ابوبکر؛ شجاع ترین فرد یعنی زبیر؛ و دشمن ترین فرد با خودم یعنی طلحه بن عبیدالله. یعلی بن منیه نیز با دینارهای فراوان، اینان را بر ضد من یاری نمود.» (کشف المحجبه، ۱۷۳)

او عایشه را چنین وصف می کند که مردم بیش از همه از وی فرمان می بردند؛ زیرا شخصیتی نیرومند داشت و بر مردم اثر می نهاد و جامعه به وی بسیار رجوع می نمود. گروهی از مردم با خلق و خوی مقدس شمردن و روایت کردن مناقب وی تربیت شده بودند. از این رو، می بینیم که با ششصد لشکر وارد بصره شد؛ اما در کم تر از یک ماه، آنان را به صدهزار تن رسانید. نیز شیوه هایی همچون خطابه و مظلوم نمایی را به کار می بست. مثلاً نزد کعب بن سور، سرکرده آزد، گریست و او دعوتش را اجابت نمود. همچنین به سربازانش دوبرابر حقوق می داد و به این دلیل، جوانان بصره به سویی می شتافتند.

واقعی گزارش نموده که عایشه گفت: «همراه ما نوجوانانی از قریش بودند که دانش

جنگیدن نداشتند و در هیچ نبردی شرکت نکرده بودند. اینان قربانیان آن جماعت شدند. من بر همان حال خویش بودم و همه مردم گرداگرد شتر مرا فرا گرفته بودند. مدتی در سکوت فرورفتند. گفتم: «این سکوت شما خیر است یا شر؟ این نشانه شدت نبرد است!» در آن حال، فرزند ابوطالب را دیدم که خود به نبرد روی آورد و فریاد می زد: «به سوی شتر! به سوی شتر!» با خود گفتم: «به خدا سوگند! اینان قصد قتل مرا کرده اند.» سپس دیدم که علی بن ابی طالب همراه با برادر محمد بن ابوبکر و معاذ بن عبدالله تمیمی و عمار بن یاسر پیش آمدند و بندهای شتر را بریدند و هودج را با احترام بر روی دست بردند. همراهیان من گریختند و من هیچ نشانی از آنان نیافتم. در این حال، کسی از جانب علی بن ابی طالب ندا داد: «فراریان را تعقیب نکنید و زخمیان را نکشید و به هر کس سلاح خود را تحویل دهد، امان دهید.» بدین سان، جان مردم به جسمشان بازگشت. (الجمعل، مفید، ۲۰۱)

علی علیه السلام هنگامی که بر کشتگان می گذشت، فرمود: «این است قریش. با کشتنشان بینی خود را بریدم و جانم را شفا بخشیدم. پیشتر به شما درباره برندگی شمشیرها هشدار دادم و شما تازه کار و از اوضاع بی خبر بودید و در این هلاکت بد افتادید. به خدا پناه می برم از هلاکت بد!» (الارشاد، ۱/۲۴۶)

امام علی علیه السلام در حال نبرد، از جوانان قریش خواست که عقب بنشینند و برای کسانی که چنین قصدی داشته باشند، پرچمی برافراشت. اما جزاندکی از ایشان، کسی عقب ننشست و فریب خوردگان و نادانان با موج سپاه پیش آمدند و خود را قربانی شمشیرهای یاران علی علیه السلام ساختند، همان سان که عایشه گفت. بدین سان، از آنان بیش از سی هزار تن و از یاران علی، حدود دوهزار تن کشته شدند.

علی کورانی عاملی

قم مشرفه: عید شریف مبعث ۱۴۳۹

سخن مترجم

قرن هاست که مسلمانان در آتش اختلافات مذهبی و فرقه‌ای می‌سوزند و یکی از علل قهقرای تاریخی آنان در مسیر فرهنگ و تمدن، پس از قرن چهارم، فروافتادن در آتش همین اختلافات بوده است. با این حساب، آیا شایسته است هنوز از ریشه‌های تاریخی درگیری‌های مذهبی سخن گوئیم و در تنور این اختلافات هیزم بریزیم؟

این، پرسشی است که در مواجهه با مباحث تاریخ اسلام، همواره با آن روبرو بوده‌ام. اما از سوی دیگر، این پرسش نیز همواره ذهنم را مشغول داشته است: آیا اگر از ریشه این رویدادها سخن به میان نیاوریم، این اختلافات رخت خواهند بریست؟ مگر این درگیری‌ها در پژوهش‌های تاریخی ریشه دارند؟ اگر به سؤالات بی‌شمار در این عرصه جواب ندهیم، آیا آن سؤالات از ذهن‌ها پاک خواهند گشت؟ اگر فی‌المثل از ریشه‌های تاریخی نبرد جمل سخن نگوئیم، آیا دیگر کسی نخواهد پرسید: چرا خون هزاران مسلمان در آن ماجرای اندوهبار ریخته شد؟

گمان دارم که حقیقت چیزی نیست که طفره رفتن از طرح آن، نیاز به جستجویی را منتفی سازد. همگان دوست دارند حقیقت این رویدادها را بفهمند. چیزی که به اختلافات دامن می‌زند، جستجوی حقیقت نیست؛ بلکه تعصب آمیخته به جهالت است. پژوهش منصفانه، بهترین کاری است که می‌توان در میان این همه غوغا و هیاهو انجام داد. البته جستجوی حقیقت، عمق میدان و وسعت دید و قدرت علمی می‌طلبد. اگر کسانی که به این عرصه پا می‌نهند، هم اهل انصاف باشند و هم توان پژوهش عمیق و گسترده را در

خود فراهم کرده باشند، حاصل پژوهش آنان به شفاف سازی فضای گفتگوهای فرهنگی و تاریخی میان مسلمانان کمک می‌کند و نقاط تاریک را روشن می‌سازد و زمینه دوری از تعصب کور را فراهم می‌نماید. آنان که قرن‌هاست در تنور اختلاف مسلمانان هیزم می‌ریزند، اگر فضا را لبریز از جهالت بیابند، در این کار توفیق بیشتر خواهند داشت. اما آن‌گاه که حقایق تاریخی از پستوی فراموشخانه‌ها بیرون آید و آفتاب حقیقت از افق تحقیق برسد، کسانی که در جستجوی روشنی هستند، راه به بیراهه و تاریکی نمی‌برند. ما همواره به این دست پژوهش‌های منصفانه نیازمندیم تا بلکه روزی رسد که مسلمانان با احترام به همه دلبستگی‌های مذهبی یکدیگر، پای میز گفتگو بنشینند.

بدین روی، این بنده، صاحب این قلم که چهل سال است چامه خویش را در خدمت آرمان‌ها و باورهای دینی‌ام به کار گرفته‌ام، اینک که تجربه عمری تحقیق و تالیف و ترجمه را پشت سر نهاده‌ام، هنوز ورود به این گونه عرصه‌ها را بر خود لازم می‌شمرم و با همه سختی‌های این گونه کارها، بر سر آن پیمان با خدای خویش مانده‌ام. پذیرش دعوت کریمانه حضرت استاد آیت‌الله علی کورانی، برای ترجمه این اثر ارزنده، در حقیقت، تداوم همان پیمان است که سالیان سال به گونه‌های مختلف تجربه کرده‌ام. نویسنده پرتلاش و سختکوش و توانمند روزگار ما، جناب کورانی، در این اثر کوشیده تا زوایای زندگانی حضرت مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام و هم عصرانش را از منظر یک محقق منصف، روایت نماید. این مجلد که بخشی از کتاب عظیم «موسوعه امیرالمؤمنین علیه السلام» است، بررسی از آن تاریخ را در ماجرای نبرد جمل روایت می‌کند، لبریز از نکته‌های خواندنی و حکایت‌های عبرت‌آموز است که مؤلف گرامی از رهگذر پژوهش در هزاران صفحه از منابع اصیل و اصلی تاریخ اسلام فراهم ساخته است. ترجمه این اثر، چندان جاذبه و جاذبه دارد که پس از چهار دهه تکاپوی قلمی، هنوز ذوق و شوق خواندن و نوشتن را در من زنده می‌دارد. ایمان دارم که خوانندگان این اثر نیز همین اشتیاق را در روند مطالعه آن، احساس خواهند نمود. از امتیازات ویژه این اثر آن است که نویسنده گرامی، خود، همپای این پژوهش با ما همراهی می‌کند و با طرح نکته‌ها و پرسش‌های عمیق و بدیع و لطیف،

دست ما را می‌گیرد تا از تالار اندیشه بگذریم و با تأمل و درنگ کلفی، مسیر حوادث را پی گیریم. انسجام مناسب و فصل بندی شایسته این اثر، ما را یاری می‌کند تا رشته جستجو را از دست ندهیم و در میان حوادث پر شمار تاریخی گم نشویم. اما در عین حال، شیوه مؤلف چنان است که لذت تاریخ خوانی را نیز از ما نمی‌گیرد و همواره ما را پایه پای حوادث پیش می‌برد تا خود را زنده و پویا در صحنه آن رویدادها ببینیم؛ گویی که همین امروز ما نیز در آن صحنه‌ها حضور داریم.

قلبم گواهی می‌دهد که توفیق این فقیر در ترجمه اثر حاضر که دومین تجربه همراهی بنده با مؤلف گرامی، پس از کتاب «تولدهای سه‌گانه» (الولادات الثلاث) به شمار می‌رود، موهبتی است تا در مسیر روشن جستجوی حقیقت در این روزگار جهالت زده تعصب بار، سهمی به قدر خویش داشته باشم. خدای رحمان رحیم را برای این موهبت نورانی، شکر گزارم و امیدوارم امت اسلام روزگاران به‌تر و روشن‌تر و زیباتر را در پناه «جستجوی حقیقت» تجربه کند. آمین یا رب العالمین...

سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)

قم / تابستان ۱۳۹۷